

نکته‌ها (۲۳)

○ رضا مختاری

نکته (۱۰۸)

اگر چه گاهی در عالم سیاست و سیاست بازان، دروغ و حقه و خلاف واقع گویی و مبالغه و اغراق‌های غیر متعارف و غیر معمول، سکه رایج می‌شود؛ ولی سیره علمای وارسته و حوزه‌های علوم دینی راستی و درستی و حق‌گویی و صدق و صفا - و پرهیز حتی از شائبه دروغ و خلاف واقع - بوده است.

گویند مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی (اعلی الله مقامه) در مقام تحذیر کودکان از شیطنت و بازی گوشی می‌گفت: «شیطنت نکن و الا «فرض کن» بلند می‌شوم و تو را می‌زنم و این جمله رایج را در این مقام: «تو را می‌زنم» بدون «فرض کن» به کار نمی‌برد. همچنین یک بار به یکی از کسانش گفت: فلان عالم پیرمرد از دنیا رفته است نامه تسلیتی بنویسید تا برای فرزندش بفرستیم. نامه‌ای نوشتند قریب به این مضمون «... از درگذشت پدر بزرگوارتان بسیار متأسف و متأثر

شدم و ...»، ایشان فرمودند: از کجا که این تعبیر راست و خالی از شائبه باشد؟ بنویسید «خبر درگذشت جناب والد شما را شنیدم. برای ایشان رحمت و مغفرت خداوند و برای شما و سایر بازماندگان صبر و اجر مسألت می‌کنم».

عالم وارسته آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند مؤسس حوزه قم در باره آیت الله آقا نجفی قوچانی (قدس سره) گوید:

مرحوم آقا نجفی قوچانی که من ایشان را شاید در حدود متجاوز از چهل سال قبل دیده بودم از قیافه و رفتار و کردارشان آثار صلاح و درستی و راستگویی و وارستگی پیدا بود... از علماء درجه اول بود و از لحاظ درجه بندی از رؤسای آن وقت، قم مقدم. یک شب ماه رمضان هم در خدمت ایشان و مرحوم آقای حاج سید صدر الدین صدر در منزل آقای سید علی اکبر برقی بودیم...

... به کتاب سیاحت شرق این سید محترم، ملای کله شق ضد دروغ و حقه بازی رجوع نماید.^۱

متأسفانه این سنت حسنه - اَعنی صدق و صفا، راستی و درستی، شجاعت و حق گویی و مبارزه با دروغ و حقه بازی - گاهی از اوقات کم رنگ می‌شود و سخنرانی‌ها و خطابه‌های مجالس ترحیم و بیانیه‌های تسلیت و سنگ نبشته‌های قبور، مصاحبه‌ها و سرگذشت نامه‌ها و نیز برخی مطبوعات حوزوی، گاهی خالی از شائبه کذب، خلاف واقع، مسامحه، اغراق گویی و مبالغه‌های غیر معمول و غیر معقول نیست که به منظور پیشگیری از ادامه این وضع و تنبّه، مواردی را یاد می‌کنم:

۱. یکی از اعلام و معاریف در بیانیه درگذشت طنطاوی، شیخ ازهر نوشت:

۱. سر دلبران، ص ۱۶۲-۱۶۵.

«با نهایت تأسف و تألم، خبر درگذشت استاد دکتر ... طنطاوی شیخ ازهر را ... دریافت کردیم».^۲

آیا واقعاً «نهایت تأسف و تألم» قطع نظر از این مورد - یعنی خبر وفات طنطاوی - تعبیر درستی است؟ و آیا واقعاً نویسنده این بیانیه این قدر متالم و متأسف شده اند؟ اگر خدای ناکرده خبر درگذشت یکی از عزیزترین کسان این نویسنده به وی می رسید باز هم همین قدر متأسف می شدند؟ چون فرض این است که این تأسف، نهایت تأسف ایشان بوده است.

۲. فاضلی گفته است: «هیچ ظلمی به حوزه و به دین و به علوم اسلامی بزرگتر از این نیست که کسی فلسفه را از حوزه جدا کند!» آیا ظلم بنی امیه و بنی عباس به دین، کوچکتر از ظلم کسانی است که فلسفه را از حوزه جدا می کنند؟!

۳. مکرر در برخی نشریات حوزوی نوشته می شود که «وهابیت چهل هزار پایگاه اینترنتی برای تبلیغ علیه شیعه راه اندازی کرده است». این سخن علاوه بر اینکه بزرگ نمایی بی دلیل دشمن است، معلوم نیست از چه منبع مطلعی نقل می شود؟ کدام شخص یا مؤسسه و سازمان این آمار را به دست آورده؟ گوینده این سخن شاید نام و نشان حتی پنجاه سایت را هم نداند ولی از چهل هزار سایت سخن می گوید!

در نمونه ای دیگر، خبرگزاری ایرنا در تاریخ ششم بهمن سال ۱۳۸۹ به نقل از معاون پژوهشی یکی از مؤسسات معروف آموزشی - پژوهشی قم گزارش داد: «هفت هزار دین برای مقابله بانظام و انقلاب اسلامی ساخته شده است». آیا گوینده این سخن می تواند نام و نشان هفتاد دین از این هفت هزار دین را بگوید؟

۴. گاهی از تشییع جنازه ای دوپست - سیصد هزار و حداکثر چهارصد هزار

۲. افق حوزه، شماره ۲۶۳ (۲۳ اسفند ۸۸)، ص ۱۶.

نفری با تعبیر «تشییع جنازه میلیونی» یاد می شود! گاهی در بیانیه های رسمی و سیاسی، عالمی با عنوان «وارسته» معرفی می شود که کسی از وارستگی در او سراغی ندارد و اثری ندیده است.

۵. درباره برخی از مراجع متوفی - رحمة الله علیهم - فراوان می شنویم و می خوانیم که «مرجع تقلید جهان تشیع» یا «زعیم عالیقدر جهان تشیع» در حالی که ایشان مرجع تقلید حدود یک پنجم شیعیان یا کمتر بوده اند! بر سر مزار عالمی نوشته بودند: «مرجع تقلید جهان تشیع» در حالی که اصلاً بنده در مقلدداشتن ایشان شک دارم (رحمة الله علیه)؛^۳ معروف است که سال ها پیش از پیروزی انقلاب، هنگام چاپ تحریر الوسیله امام خمینی (ره) در نجف اشرف، روی جلد تحریر الوسیله نوشته بودند: «زعیم حوزه علمیه» یا «زعیم حوزه های علمیه» یا عباراتی قریب به این مضمون، حضرت امام خمینی (ره) دستور دادند آن را حذف کنند و با حذف این عبارت و تعویض جلد، اجازه نشر آن را دادند و نگذاشتند تحریر با آن عبارت توزیع شود!^۴

روی جلد مناسک حج یکی از اعظام که در سال ۱۳۶۴ هـ. ش در قم چاپ شده، نوشته شده است: «حضرت آیت الله العظمی مرجع المسلمین ...» و روی صفحه عنوان آن چنین آمده است: «... مرجع مسلمانان جهان». در حالی که در آن زمان، امام خمینی (ره) در اوج اقتدار بود و مراجع دیگر از جمله مرحوم آیت الله گلپایگانی (قده) مقلدان فراوانی داشتند. پیداست که اینگونه حرکات، کار مریدان^۳. البته مقلد نداشتن، یا کم مقلد داشتن، نقطه ضعف و عیب کسی نیست. در اینجا وجهه سخن، صدق و کذب است.

۴. حجة الاسلام قرهی (دام عمره و عزه) در این باره می گویند: «... یک جلد کتاب را آوردند در بیرونی امام که من خدمتشان بیرم ... من وقتی کتاب را خدمتشان بردم آنقدر ناراحت شدند که کتاب را به زمین زدند و فرمودند: «به من نمی گویند!» و افزودند: «باید این نوشته از بین برود!» ر. ک: سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۶، ص ۱۳۸-۱۳۹.

نادان است وگرنه چه بسا، خود آن بزرگ، اصلاً و ابداً این چاپ مناسک خود را ندیده باشند.

۶. از مدیر محترم حوزه مقدسه قم در پاره‌ای از نشریات حوزوی و رسانه‌ها با عبارت «مدیر حوزه‌های علمیه»، یاد می‌شود که البته خلاف واقع است. می‌دانیم ایشان مدیر حوزه‌های خارج از کشور مانند حوزه نجف اشرف و دیگر حوزه‌های خارج کشور نیست. همچنین مدیریت برخی حوزه‌های بزرگ کشور مانند اصفهان و مشهد و برخی حوزه‌های دیگر، مانند مهدیه خوانسار بر عهده قم نیست. علاوه بر این، حوزه‌های علمیه خواهران در سراسر کشور و خارج از کشور مدیریت جداگانه دارد. همچنین طلاب و فضلاء غیر ایرانی مقیم قم که تعدادشان نیز زیاد است تحت مدیریت جامعه المصطفی (ص) هستند. بنابراین تعبیر «مدیر حوزه‌های علمیه» در صورتی صحیح خواهد بود که چندین استثنا به آن بخورد و دو سطر مطلب در تقدیر باشد؛ یعنی گفته شود: «مدیر حوزه‌های علمیه، به جز حوزه‌های خارج از ایران و به جز برخی حوزه‌های بزرگ و مهم داخل ایران مانند اصفهان و مشهد و به جز حوزه‌های خواهران در داخل و خارج ایران و به جز حوزه‌های مربوط به غیر ایرانیان در سراسر جهان اعم از ایران»، پس بهتر است بگوییم «مدیر محترم حوزه قم و حوزه‌های تابعه».

۷. چندی پیش برخی روزنامه‌ها نوشتند که «به دعوت جمعی از علما و بزرگان نجف اشرف، «فلانی» - یکی از فضلاء حوزوی - به عراق سفر نمود و ضمن زیارت با مراجع بزرگ نجف ملاقاتهایی داشت».^۵

در حالی که هرگز رسم نیست «علما و بزرگان نجف» کسی را برای زیارت دعوت کنند، بلی‌گاهی در مواقعی، آن هم برای اقامت و توطّن یا به عنوان اعتراض، دعوت می‌کرده‌اند، مانند آیت الله حکیم که در اوایل انقلاب در سال ۴۲

۵. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه ۱۳/۱۰/۸۹.

نکته‌ها (۱۲۵)

ظاهراً، امام خمینی را به عنوان اعتراض به رژیم شاه به نجف دعوت کرد. ثانیاً، اگر بنا بر دعوت باشد، از مراجع و شخصیت‌های طراز اول، دعوت می‌کنند نه از فضلالی معمولی حوزه! اساساً نباید برای گرم کردن بساط خود، به بیان مطالب خلاف واقع روی بیاوریم.

۸. از آنجا که مرحوم آیت‌الله اراکی (قدس سره) از قدمای شاگردان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (قدس سره) و اسن از مراجع معاصر خود بود و از همه آنان بیشتر عمر کرد^۶ - ایشان متولد ۱۳۱۲ و متوفای سال ۱۴۱۵ است، در حالی که امام خمینی متولد ۱۳۲۰ و متوفای ۱۴۰۹، آیت‌الله گلپایگانی متولد ۱۳۱۶ و متوفای ۱۴۱۴ و آیت‌الله خویی متولد ۱۳۱۷ و متوفای ۱۴۱۳ است - از این رو، آیت‌الله اراکی به حق و به درستی «شیخ الفقهاء»^۷ لقب گرفت که لقبی است صحیح و مطابق واقع.

متأسفانه پس از ایشان کم و بیش رسم شده است که در باره برخی از مراجع تقلید می‌نویسند: «استاد الفقهاء و المجتهدین!» آیا این لقب بدون توجه به معنای آن نوشته شده یا معنای آن اراده شده است؟ اگر معنای آن اراده شده است پیداست که خلاف است. آیا ضرورتی دارد که روی سنگ قبر مراجع متوفی (اعلی‌الله مقامهم) دروغ نوشت؟ آیا این کار خدمت به مرجعیت و روحانیت است؟ در مسجد بالاسر حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها و علی‌آبائها) و اطراف مسجد بالاسر، مراجع و عالمان بسیاری به خاک سپرده شده‌اند ولی مقامات علمی و عملی و خدمات هیچ کدام به اندازه دو مرجع بزرگ: مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین

۶. عالم بذله‌گویی اواخر عمر ایشان می‌گفت: آیت‌الله اراکی ۱۵۰ سال عمر دارد! زیرا داماد او

یعنی مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری (قده) چهل سال پیش از دنیا رفته است!

۷. در بیانیه تسلیت مقام معظم رهبری و حاج سید احمد خمینی نیز از ایشان با همین لقب یاد شده است.

بروجردی و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری^۸ (اعلی الله مقامهما) نیست. عبارات لوح قبر مطهر آیت الله حائری - که ظاهراً فرزند برومندشان مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری نوشته اند - به قدری صادفانه و دقیق و درست انتخاب شده که انسان لذت می برد^۹. ذره ای ریاکاری و خلاف واقع گویی در زندگی این پدر و پسر وجود نداشت،^{۱۰} لوح قبر مطهرش نیز شاهی بر آن صفای باطن و صدق و راستی و درستی این دو بزرگوار است، حتی عنوان ایشان «آیت الله» ذکر شده نه «آیت الله العظمی»! اگر کسی بی اطلاع از تاریخ حوزه ها و احوال علما، لوح قبر ایشان و الواح برخی قبور اطراف را بخواند شاید پندارد که حاج شیخ یکی از شاگردان کوچک آنان بوده است!

ان شاء الله سبحانه در آینده در باره القاب در حوزه ها و عالم روحانیت مطالبی نوشته خواهد شد.

۹. برخی درباره یکی از فقیهان بزرگوار و پرکار معاصر (اعلی الله مقامه) نوشته اند: «صار إليه المرجعية العامة للشيعة بعد السيد المحقق آية الله العظمى الخوئي (قده)».

۸. سخنان عالمان و شاگردان تیزبین و واقع گوی آیت الله حائری، امثال امام خمینی (اعلی الله مقامه) در باره ایشان گویای این واقعیت است. (نیز ر. ک: جرعه ای از دریا، ج ۱ و ۲).

امام خمینی ایباتی هم در باره مرحوم حائری سروده است از جمله گوید:

بس کرم کن عمر و عزت بر «کریمی» کز کرامت کرده بر ایشان چو ابر رحمت حق در فشانی

نیک خواهش را عطا فرما عطای جاودانی بهر بدخواهش رسان هر دم بلای آسمانی

راستی این آیه الله گر در این سامان نبودی کشتی اسلام را از مهر پشتیبان نبودی

(دیوان امام خمینی، ص ۲۶۷، ۲۷۷)

۹. در ادامه متن کامل عبارت سنگ قبر این بزرگوار خواهد آمد.

۱۰. برخی گفته اند: «ایشان (آیت الله حائری) تمام فضیلت ها را برمی گرداند به عدم حقه بازی و ریاکاری و تمام رذیلت ها را برمی گرداند به ریا و حقه بازی. فرزندان ایشان نیز چنین بودند». (مجله حوزه، شماره ۱۲۵، ص ۸۰)

می دانیم که مرحوم آیت الله خویی (قدس سره) در هشتم صفر ۱۴۱۳، از دنیا رفت و پس از درگذشت وی، مرحوم آیت الله گلپایگانی - که در جمادی الآخره سال ۱۴۱۴ از دنیا رفت - مرجع اغلب شیعیان بودند و حضرت آیت الله سیستانی - دام ظلّه - درگذشت آیت الله خویی را به آیت الله گلپایگانی تسلیت گفتند^{۱۱}. علاوه بر آیت الله گلپایگانی، در آن زمان مرحوم آیت الله اراکی (م ۱۴۱۵) نیز مرجعیت داشت^{۱۲} و پس از رحلت امام خمینی (م ۱۴۰۹) جمع معتابیهی از مردم از ایشان تقلید کردند.

علاوه بر این دو بزرگوار، پس از وفات آیت الله خویی، بخشی از مقلدان ایشان به مراجعی مانند حضرت آیت الله سیستانی (دام ظلّه) و مرحوم آیت الله تبریزی (رحمه الله) و برخی دیگر رجوع کردند. بنابراین، عالم مذکور در فاصله میان وفات آیت الله خویی و رحلت خود ایشان - با وجود حضرات آیات گلپایگانی و اراکی - به هیچ وجه مرجعیت عامه پیدا نکردند هر چند ممکن است به تعداد مقلدانشان افزوده شده باشد.

۱۰. برخی از فضلا در وصف مرحوم آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری گفتند: «کم سراغ داریم عالمی که در عمرش بیش از ۳۵۰۰ ختم قرآن داشته باشد» [و ایشان چنین بودند].

اولاً: نمی دانم منبع و مستند این سخن چیست؟ معمولاً انسان ها اموری از قبیل ختم قرآن را از اول عمر آمارگیری و شماره نمی کنند و نه تنها دیگران، بلکه

۱۱. حجة الاسلام شهرستانی از طرف معظم له خدمت مرحوم آیت الله گلپایگانی مشرف شدند و این مصیبت را به ایشان تسلیت گفتند.

۱۲. در بیانیه تسلیت مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت آیت الله اراکی از ایشان با تعبیر «مرجع اعلای شیعه» یاد شد و در بیانیه رئیس مجمع تشخیص مصلحت با تعبیر «مرجع جهان تشیع».

خود انسان هم معمولاً آمار دقیقی از ختم قرآن ندارد، بر خلاف سفر حج یا عمره یا زیارت مشاهد مشرفه که معمولاً اشخاص یادداشت و ضبط می کنند.

ثانیاً: قاعده کسی غیر از ایشان نمی توانسته این تعداد ختم قرآن را شماره کند و باید طبیعتاً خود ایشان اظهار کرده و چنین آماری داده باشند، در حالی که معمولاً وارستگان چنین آماری از اعمال خود نمی گیرند و اگر بگیرند به دیگران نمی گویند. ثالثاً: گوینده همین سخن در جای دیگری در وصف ایشان گفته اند: «در تمام عمر ماهی سه ختم قرآن داشت مگر در ماه رمضان که ده ختم قرآن داشته است». با توجه به اینکه ایشان متولد ۱۳۲۹ و متوفای ۱۴۱۴ هستند، مدت عمر مبارکشان ۸۵ سال می شود و اگر مراد از «تمام عمر» در این عبارت را نه از حین تولدشان، بلکه از حین بلوغ و پانزده سالگی بدانیم نتیجه این می شود که ایشان هفتاد سال چنین برنامه ای داشته اند، باز با یک حساب اجمالی تعداد ختم های قرآن ایشان، طبق بیان گوینده همان سخن می شود ۳۰۱۰، نه بیش از ۳۵۰۰ ختم.

۱۱. باز درباره ایشان نوشته اند:

مقید به انجام [کذا] تمام نمازهای نافله یومیه بوده اما نسبت به [کذا] نافله شب اهتمام فوق العاده ای داشته است. مدتی که ایشان در بیمارستان بستری شده بود با اینکه نوافل را با حالت اضطراب و در حال نشسته یا خوابیده انجام داده بود اما پس از ترخیص از بیمارستان تمام آن نمازهای نافله را قضا نمود. - به نماز جعفر طیار بسیار اهمیت می داد، به طوری که هر روز نماز جعفر طیار را انجام می داده [کذا] است. و اگر یک روز از او فوت می شد به زودی قضای آن را انجام می داد^{۱۳}... به هر حال هر روز نماز جعفر طیار

۱۳. نماز جعفر طیار همیشه اداست و هیچ وقت قضا نمی شود؛ بنابراین باید بگوییم مراد گوینده این سخن آن است که اگر یک روز نماز حضرت جعفر(ع) را نمی خواند، روز بعد دوباره می خواند، یکی برای روز قبل و یکی برای همان روز.

- می خوانده است .
- تهجد او هرگز ترك نشد .
- روزی ده هزار مرتبه «لا إله إلا الله» می گفته است .
- ذکر یونسی «لا إله إلا أنت ...» را هر روز صد مرتبه می گفته است .
- ذکر یا حی یا قیوم را فراوان می گفته است .
- ذکر «یا علی یا عظیم» را مقید بوده و آن را اولین اسم [؟] از اسماء حسنی می دانسته است .
- دعای ابو حمزه را تقطیع می نمود و در قنوت نماز وتر می خواند .
- هر شب در ساعتی مشخص به حرم مطهر حضرت علی (ع) برای زیارت مشرف می شد و مکرر برای زیارت سید الشهداء (ع) پیاده از نجف به کربلا می رفت .
- نه فقط دعاهای صحیفه سجادیه را زیاد می خواند بلکه ملازم با صحیفه بود .
- در تمام عمر ماهی سه ختم قرآن داشت مگر در ماه رمضان که ده ختم قرآن داشته است .
- مداومت بر انجام [کذا] اغسال مستحبه نیز داشت و سعی می کرد که هیچ کدام از غسلهای مستحب از او فوت نشود .
- مقید به اقامه نماز جماعت در مسجد بوده است : همیشه ظهر و عصر را در مسجد جامع حویش کبیر ... و مغرب و عشا را در جامع حویش صغیر اقامه می نمود و امامت جماعت این دو مسجد را بر عهده داشت ... و هرگز نوافل را ترك نمی نمود حتی نوافل ظهر و عصر را .
- آنچه ذکر شد تنها گوشه هایی از مقامات معنوی و عبادی آیت الله ... بود .
- اینها عباراتی است از یک کتاب در باره عبادات و اعمال این بزرگوار (اعلی

الله مقامه) و بدون اینکه بخواهم منکر مقامات علمی و عملی آن بزرگوار شوم با یک محاسبه اجمالی معلوم می شود که این سخنان خالی از مبالغه و اغراق، خلاف واقع و مسامحه نیست؛ زیرا:

۱. اقامه جماعت ظهرین و عشاءین در مسجد و بیرون منزل، حدود یک ساعت وقت نیاز دارد.

۲. روزی سه جزء قرآن حداقل به یک ساعت وقت نیاز دارد و روزی ده جزء در ماه مبارک حداقل به سه ساعت وقت.

۳. تشریف هر شب به حرم مطهر، مستلزم صرف حدود نیم ساعت وقت است.

۴. نماز جعفر طیار تقریباً یک ساعت وقت می گیرد.

۵. نوافل شبانه روزی به حدود یک ساعت وقت نیاز دارد با توجه به خواندن بخش هایی از دعای ابو حمزه در قنوت وتر.

۶. روزی ده هزار مرتبه «لا إله إلا الله» اگر در هر ثانیه یکبار گفته شود در هر ساعت ۳۶۰۰ مرتبه گفته می شود و در نتیجه حدود سه ساعت وقت می برد.

۷. وقت اغسال مستحب و هر روز صدبار ذکر یونسی، و فراوان گفتن «یا حی یا قیوم» را هم محاسبه نمی کنیم؛ چون ممکن است وقت خاصی نمی گرفته است و این اذکار را مثلاً هنگام طی طریق می گفته اند.

این اعمال به حدود هفت ساعت و نیم وقت در هر روز نیاز دارد و اگر به تصریح نویسنده، اینها «تنها گوشه هایی از مقامات معنوی و عبادی ایشان» باشد و آن را به حدود یک سوم از اعمال عبادی ایشان تفسیر کنیم، در نتیجه باید گفت: تقریباً تمام ۲۴ ساعت ایشان صرف این عبادات و معنویات می شده است و اگر از «گوشه ای» رفع ید کنیم باید گفت: روزانه حدود هشت ساعت وقت ایشان صرف این عبادات می شده است که البته با عنایت به تدریس روزانه سه درس - که همین

نویسنده گفته اند- و تالیفات و مطالعات فراوان وی و سایر کارها، بسیار مستبعد و محال عرفی است؛ چون ایشان نوشته اند:

- او لباس خود را خود می شست.

- مسجد را جاروب می کرد.

- وقتی کسی دقّ الباب می کرد خود ایشان به درب منزل آمده و پاسخ می داد.

- بیش از شصت سال در حوزه تدریس کرد... ۴۵ سال خارج فقه و اصول تدریس کرده است.

- روزی سه تدریس خارج داشته است. روزی سه ساعت تدریس خارج (داشته است).

- روزهای پنج شنبه، جمعه، شهادت ائمه علیهم السلام و تابستان که حوزه تعطیل بوده است تدریس تفسیر و فلسفه و عرفان داشته است.

- وی کسی است که کتاب القضا را شصت بار [۱۴] مطالعه کرده است. ۱۴

پیدا است که با این همه تدریس نمی توانسته است روزانه حدود هشت ساعت صرف عبادت کند. علاوه بر تدریس، حجم مطالعات و صرف وقت برای محفوظات ایشان که در همان کتاب آمده چنین است:

- کتاب القضا وسائل را- کتاب القضا، شهادت، حدود، قصاص، دیات-

که سه جلد ۲۷، ۲۸ و ۲۹ است شصت مرتبه مطالعه نموده است.

- جواهر الکلام را سه دوره مطالعه کرده است.

- بحار الانوار را موفق به دوبار مطالعه کامل آن شده است.

- مرحوم آیت الله سبزواری حافظ کل قرآن مجید، حافظ روایات [کذا؟] ائمه

۱۴. نمی دانم چرا ۶۰ بار؟ و چه کسی شمارش کرد و آمار گرفت؟ آیا برای تدریس یا تألیف ۶۰

بار کتاب القضا را خوانده است؟

علیهم السلام، حافظ دیوان لسان الغیب، و مثنوی و منظومه سبزواری، و
تائیه ابن فارض و بسیاری از ادعیه و صحیفه سجادیه و نیز متن مطول
تفتازانی بوده است.

۱۲. از قبیل آنچه گذشت که برخی از آنها خلاف واقع و غیر قابل باور است
پاره ای از مطالب دیگر از همین قماش درباره یکی از فقهای بزرگ (اعلی الله
مقامه) که در برخی کتاب ها ذکر شده چنین است:

- او فقیهی متبحر و متضلع، مفسری بزرگ، اصولی و محدثی بی بدیل،
متکلم، فیلسوف و عارفی جامع، مهدبی خود ساخته ... بوده است.

- بدون تردید، از جهت جامعیت در فنون مختلف و گسترش موضوعات
مورد قلم فرسایی، و نگارشهای عالمانه و بی بدیل، سر آمد فقها و چهره
درخشان حوزه کهن، سترگ و استوار نجف اشرف بوده است.

هرگاه مجموعه آثار مرحوم ... به جامعه علمی و به دنیای اسلام عرضه شود
آنگاه ابتدای راه جدیدی آغاز می شود که پژوهش بر [کذا] افکار و اندیشه های
مرحوم ... است و در آن هنگام می توان به بازسازی و بازخوانی مکتب قویم فقهی،
اصولی، کلامی، فلسفی، تفسیری، حدیثی، رجالی، اخلاقی، تربیتی،
منطقی، ادبی، اجتماعی آن حکیم فقیه پرداخت [کذا].
۱۳. یکی از فضلا گفته اند:

فلسفه ما بسیار کم حجم است. بزرگترین کتاب فلسفه مثل اسفار، یا شفا
مقدار زیادی نیست. یکی از ادیان - که اکنون در هندوستان وجود دارد
«عورت پرستی» است ... اما همین فرقه انحرافی یک دوره فلسفه پنجاه
جلدی و چندین دوره فلسفه این جوری دارند ... فلسفه اسلامی حجم زیادی
ندارد.

اگر نامی از شفا یا اسفار و مقایسه آنها با کتب فلسفی «عورت پرستان» نبود

می شد «پنجاه جلد» را به پنجاه جزوه کوچک جیبی یا رقععی، معنی کرد ولی با این مقایسه ظاهراً مقصود پنجاه جلد کتاب مانند مجلدات اسفار و شفاست. اکنون سؤال این است که آیا عورت پرستان «چند دوره فلسفه» پنجاه جلدی یا حداقل یک دوره فلسفه «پنجاه جلدی» دارند؟

۱۴. یکی از فاضلان حوزه به نقل از مرحوم مغنیه گفته اند:

در پاریس دیدم پسرکی سوار دوچرخه، با یک دست ساندویچ گرفته و با دست دیگرش هم کتاب مطالعه می کند [کذا] جلویش را گرفتم و گفتم: آقا پسر چی مطالعه می کنی؟ وقتی که پیاده شد دیدم که کتاب فلسفه اگزیستانسیالیسم را سوار بر دوچرخه و در حال ساندویچ خوردن می خواند.

اولاً: اصل «قصه» را که از مرحوم مغنیه حکایت کرده اند چنین است:

عند ما سئل الشيخ مغنیه عن ... اقباله على تأليف الكتب ذات الحجم الصغير اجاب بانه في يوم من الايام كان يسير في احد شوارع بيروت، فرأى شاباً ياكل الساندويش بيدٍ وياخذ كتاباً بحجم صغير بيده الأخرى ويطالع، ولو كان الكتاب بحجم كبير لما استطاع ان يستفيد منه بهذا الشكل^{۱۵}.

ملاحظه می شود که در آن، نه سخنی از پاریس است، نه فلسفه اگزیستانسیالیسم؛ نه دوچرخه سواری.

ثانیاً: مرحوم مغنیه اصلاً در طول عمرش به فرانسه نرفته است.

ثالثاً: ایشان زبان فرانسه بلد نبود.

رابعاً: مگر می شود در حال دوچرخه سواری یک دست دوچرخه سوار به کتاب و دست دیگرش به ساندویچ باشد و در حال مطالعه و دوچرخه سواری باشد؟

خامساً: عبارت «با دست دیگرش هم کتاب مطالعه می کند» خالی از مسامحه

۱۵. الشيخ محمد جواد مغنیه، ص ۸۵-۸۶؛ الاسلام والعقل، ص ۱۸۵.

نیست چون با دست کتاب مطالعه نمی کنند. باید گفت: با دست دیگرش کتابی گرفته و آن را مطالعه می کند.

سادساً: عادت و رسم نیست که مسافری غریب در پاریس پسری دوچرخه سوار را از دوچرخه پیاده کنند و بپرسند: «چی مطالعه می کنی؟» بلی، ممکن است انسان برای پرسیدن نشانی و عنوانی چنین کند ولی نه برای چنین سؤالی!

۱۵. فاضلی در باره صوفیان گفته اند:

- تصوّف [کذا] همیشه با بیگانگان در ارتباط بودند [کذا]. در حادثه قم مطلع شدیم که ماهواره های آلمان و فرانسه درگیرهای آن شب را مستقیماً پخش می کنند.

- اکثر اینها اصلاً نماز نمی خوانند و معتقد به نماز نیستند و آنهایی که آن روز در خیابان ارم قم نماز می خواندند بدون وضو بودند.^{۱۶}

آیا صوفیان همیشه با بیگانگان در ارتباط بودند؟ آیا حادثه قم را مستقیماً ماهواره های آلمان و فرانسه پخش می کردند؟ از کجا و براساس کدام آمار ایشان فهمیده اند که اکثرشان نماز نمی خوانند؟ و از کجا فهمیدند که آن روز بدون وضو بودند؟

۱۶. فاضل دیگری گفته اند:

آیت الله مرعشی نجفی سه جا در پاورقی احقاق الحق می گویند: «این درویشهای نعمت الهی که در قم هستند عوامل انگلیس و جاسوس استعمار و کافر هستند».^{۱۷}

بنده حتی یک جا هم در پاورقی احقاق الحق پیدا نکردم که مرحوم آیت الله مرعشی (قدس سره) چنین سخنی گفته باشند و اساساً آیا از عالم عادل صدور

۱۶. افق حوزه، شماره ۱۰۲، ص ۵.

۱۷. افق حوزه، شماره ۱۰۲، ص ۴.

۱۳۵
نکته ما (۱۳)

سخنی با این کلیت و شمول و تعابیر «عوامل انگلیس» و «جاسوس استعمار» و «کافر» ممکن است؟

در انحراف و گمراهی این فرقه هیچ تردیدی نیست ولی آیا می توان در حق آنان هر سخنی را گفت؟

۱۷. در ماه رمضان گذشته، خطیبی در حرم مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) - که سخنش از سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش می شد گفت - قریب به این مضمون:

آیت الله بهجت می فرمود: هر وقت از روبه روی منزل آیت الله بهاء الدینی رد می شوم بوی امام زمان (عج) را از آنجا استشمام می کنم.

البته خطیب مذکور در صدد تکریم این دو بزرگوار نبود، بلکه مقصود اصلی اش چیز دیگری بود که بماند، اما این مطلب یقیناً خلاف و نادرست است؛ زیرا اولاً: کسانی که با مرحوم آیت الله بهجت - قدس سره - حشر و نشر داشتند می دانند که آن بزرگوار، اهل کتمان بود و چنین نبود که دریافت های معنوی و روحانی خود را بر زبان آورد بلکه معتقد بود که:

این مدعیان در طلبش بی خبرانند آن را که خبر شد خبری باز نیامد

و در باره خودش می فرمود که در عالم رؤیا آن حضرت را زیارت کرده است. ۱۸

ثانیاً: منزل مرحوم آیت الله بهاء الدینی در مسیر عبور و مرور ایشان نبود که بفرمایند: «هر وقت رد می شوم ...» و شاید فقط یکبار در حدود سی سال پیش که برای تسلیت درگذشت فرزند آیت الله بهاء الدینی به مجلس ترحیم وی در کنار منزلشان رفتند^{۱۹}، دیگر به طرف منزل ایشان نرفت و از سوی دیگر، اهل رفت و آمد و دید و بازدید فراوان با دیگران نبودند.

۱۸. ر. ک: زمزم عرفان، ص ۳۶۰

۱۹. ر. ک: سیری در آفاق، ص ۲۹۰-۲۹۱.

ثالثاً: اگر قرار بود ایشان چنین ادعایی کنند خوب بود در باره حرم مطهر حضرت معصومه (س) که ایام اقامتشان در قم معمولاً هر روز مشرف می شدند چنین ادعا کنند.

از همه اینها گذشته، اساساً این نوع سخنان و اینکه ما سراغ ولی الله الأعظم و اندوخته خداوند و ذخیره عالم غیب و شهود و حجت بزرگ خداوند سبحان را در مغازه فلان خیاط و کفاش بگیریم یا به این صورت وانمود کنیم که گویا منزل فلان عالم بزرگوار، منزل حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) است، نوعی بی احترامی به آن بزرگوار و کوچک و کم اهمیت جلوه دادن مقام عصمت و امامت و ولایت است که این دو عالم بزرگ ابداً راضی به آن نبودند و گاهی اشخاصی برای مقرب جلوه دادن خود، نزد بزرگان اینگونه مطالب را می سازند!

۱۸. یکی از خطبا در مجلس ترحیم دهمین سال درگذشت یکی از عالمان زاهد، وارسته، متقی، خدا ترس و دوری گزین از عنوان و منصب و جاه، در مسجد اعظم قم گفت: «مرحوم... در تمام علوم که در حوزه متداول بود مدرسی کم نظیر بودند»^{۲۰}، در حالی که آن بزرگوار جز در فقه و اصول و اخلاق و ادبیات، در علوم دیگر مانند کلام و فلسفه و عرفان دستی نداشته و اصلاً فلسفه نخوانده بودند و خودشان فرموده اند: «درس مرحوم شاه آبادی قدری رفتم، ولی چون به فلسفه علاقه نداشتم دیگر نرفتم»^{۲۱}. بنابراین ایشان این علوم را نخواندند و هیچ گاه تدریس نکردند، چه رسد به آنکه کم نظیر باشند و خود آن بزرگوار تصریح کرده اند که کتابهای مطول، قوانین، رسائل و مکاسب را تدریس می کرده اند^{۲۲}. مگر همان وارستگی و بی هوایی و تواضع و قدس و پاکی و جاه طلب نبودن ایشان کم مقامی

۲۰. افق حوزه، شماره ۱۴۴، ص ۱.

۲۱. سیری در آفاق، ص ۳۹۲.

۲۲. همان، ص ۳۹۸.

است که به دنبال اثبات چیزهای دیگر برای ایشان باشیم؟ اگر همین صفات قدسی و ملکوتی بهتر و بیشتر تبیین شود دیگران هم می آموزند و به همان مسیر می روند و اگر به همان مسیر رفته بودیم امروز در حوزه و جامعه خود گرفتار این همه نابسامانی و دردهای بی درمان نبودیم!

چرا موعظه ها و منابر ما و فریادهای «اتقوا الله» خطبای محترم جمعه چندان تأثیری در دفع و رفع نابسامانی های فرهنگی و اخلاقی ما ندارد؟ چرا سالانه حد اقل پنج میلیون پرونده وارد دستگاه قضایی کشور می شود؟ پاسخ یک کلمه است «سطرهاکی راست آید، چون کجی در مسطر است»؟

آب از سر تیره است ای خیره چشم پیشتر آ و یکی بگشای چشم!
گله ما را گله از گرگ نیست کاین همه بیداد شبان می کند

نمونه نابسامانی ها

الف) اگر آنگاه که عالمی به ناشر کتابش پیغام داد که اگر فلان لقب را برایم روی جلد کتاب چاپ نمی کنید حق ندارید کتاب را منتشر کنید!

ب) اگر وقتی که مدرسی کتاب یا مجله ای را که بوسیله پست برایش ارسال شده بود برگرداند و دلیلش را عدم ذکر فلان لقب برای خود نوشت!

ج) اگر زمانی که فاضلی متوسط همین که سمت کوچکی پیدا کرد مانند امامت جمعه یا مدیریت مدرسه یا حوزه ای - یا بدون این سمت ها - تدریس رسائل و کفایه را رها کرد و بدون شایستگی به مسند تدریس خارج تکیه زد و عمر طلاب بیچاره و بی پناه و بی راهنما را که شاید برای تمشیت امور حوزوی خود ناچارند به چنان درسی بروند تباہ کرد.

د) اگر روزی که فاضلی بدون استحقاق، با زبان حال، دستور داد در نشریه تحت نظر و اشراف و مدیریت خود، به او «آیت الله» اطلاق کنند،^{۳۳} یا خودگرداندگان نشریه

از روی تملق یا ترس از برکناری از کار و عتاب و خطاب وی چنین کردند.
 ه) اگر زمانی که عالمی از عدم ذکر لقب در شان وی در صدا و سیما گلایه کرد.
 و) اگر وقتی که برخی فضلا در صدد مقدمه چینی برای دست یابی به برخی مقامات بالای روحانیت به طرق و شیوه های گوناگون بودند.
 ز) و اگر آن وقت که مصادیق بسیار «دعوت به خود» با الوان مختلف پی در پی تحقق یافت.

ما سیاه پوش می شدیم و در حوزه عزا اعلام می شد! ۲۴ مسلماً وضع ما بهتر بود. مگر دین خدا ملعبه، و حوزه مقدسه حضرت امام صادق (ع) جای این کارهاست؟ درست است که این کارها نادر است و «النادر کالمعدوم» ولی همین نادر هم مسلماً آثار سوء خود را بر جای می گذارد. هنگامی که در وضع حوزه قم از زمان مؤسس بزرگوار آن، مرحوم آیت الله حائری تا چند دهه پیش تأمل و دقت و آن را با وضع فعلی مقایسه کنیم متوجه می شویم که چقدر از مقصد دور مانده ایم؟ کجاست میرزای بزرگ شیرازی که وقتی پس از وفات شیخ انصاری، زعمای قوم با اصرار فراوان، او را به مرجعیت برگزیدند در حالی که قطرات اشک بر گونه و محاسن مبارکش جاری بود قسم یاد کرد که: «هرگز به ذهنم خطور نکرده بود که روزی این مسؤولیت عظیم بر دوشم می آید». ۲۵

و کجاست محدث قمی - قدس سره - که مرحوم آیت الله بهجت که در زمان ما در قله و ارستگی بودند پس از نقل ماجرای راجع به ایشان، با حالتی خاص

۲۳. از آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری پرسیدند: چرا به علمای بزرگ گذشته «ثقة الاسلام» و «حجة الاسلام» اطلاق می کردند؟ پاسخ داد: اگر با آن معیارها بخواهند به ما لقب دهند باید فحش ناموسی بدهند!

۲۴. معروف است سال ها پیش از پیروزی انقلاب وقتی حضرت امام خمینی شنیدند طلبه ای مرتکب غیبت برخی از مراجع شده است بیمار شد و چند روز درسش را تعطیل کرد.

۲۵. سیمای فرزندانگان، ص ۱۱۷.

نکته ما (۲۳)
 ۱۳۹

فرمودند: «لا إله إلا الله! سابقاً چه افرادی بودند»^{۲۶} و نیز فرمودند: «آیا این کارخانه [یعنی حوزه] باز هم چنین افرادی بیرون می دهد؟»

می دانیم که در زمان حیات آیت الله مطهری - قدس سره - هیچ وقت برایشان لقب «آیت الله» اطلاق نشد و خود ایشان جلو این گونه کارها را می گرفت^{۲۷} و امروزه شاید حدود ۹۰ درصد از عالمانی که به آنها «آیت الله» می گوئیم عملاً و عملاً فاصله زیادی با مرحوم مطهری داشته باشند و اگر ملاحظه کنیم که بر الواح قبور بزرگانی مانند حضرات آیات حاج شیخ عبدالکریم حائری^{۲۸}، حاج سید احمد خوانساری، سید محمد تقی خوانساری و سید صدرالدین صدر (قدس الله أسرارهم)، تعبیر «آیت الله» بر این بزرگواران اطلاق شده معلوم می شود که چقدر

۲۶. جمع پریشان، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲۷. همچنین مقام معظم رهبری (دامت برکاته) با آن همه فضل و کمال و آگاهی که داشتند و دارند، در زمان پیش از سمت رهبری، بر ایشان «آیت الله» اطلاق نمی شد. و امروزه بر برخی از فضایی که اساساً قابل قیاس با ایشان نیستند و فاصله علمی آنها با ایشان بسیار است، در برخی منشورات و مطبوعات حوزوی، «آیت الله» اطلاق می شود!

۲۸. متن عبارات سنگ قبر این بزرگوار چنین است:

هو الحیّ الذی لایموت

مرحوم آیت الله حائری آقای حاج شیخ عبدالکریم بن محمد جعفر (اعلی الله مقامه) در مهرجرد یزد متولد شده و در هیجدهمین سال از عمرش به عتبات شتافت و در نزد اساتید بزرگ به تعلم پرداخت و در سال ۱۳۳۲ به سلطان آباد ایران مراجعت فرمود. حوزه علمیه تاسیس فرمود و در ۱۳۴۰ به عزم زیارت به قم آمده و با اصرار علما و اهالی در قم بماند و بیش از هزار نفر از فضلا و طلاب گردش مجتمع شدند و بیمارستانی بساخت و در ۱۳۵۳ که سیل هزار خانه را خراب کرد همت نمود تا خانه ها را از نو بنا نهاد و در ۱۳۴۹ کتابخانه [ای] تاسیس فرمود و از مؤلفاتش درر الاصول و کتاب صلاة است، تا در ليله شنبه ۷ ذی قعدة ۱۳۵۵ به قم رحلت فرمود.

چنانکه ملاحظه می شود در این متن ذره ای دروغ و خلاف واقع دیده نمی شود. از فاضل محترم محمد رضا خادمیان که این متن را از روی قبر این بزرگوار یادداشت کرد و برایم آورد سپاسگزارم.

ما بیراهه رفته و محتوا را رها کرده، به الفاظ دل بسته ایم!

استاد مطهری گوید:

چند سال پیش به انجمن دینی دانشگاه شیراز دعوت شده بودم. یکی از استادان آنجا که بیشتر طلبه- و شاید شاگرد خود من هم- بوده است مأمور شده بود تا مرا معرفی کند. او در آخر سخنانش این جمله را گفت: «اگر برای دیگران، این لباس افتخار است، فلانی افتخار لباس روحانیت است». از این سخن، من آتش گرفتم. بعد از او که برای سخنرانی برخاستم، گفتم: «آقای فلان، این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟ تو اصلاً می فهمی چه می گویی؟ من یک افتخار بیش ندارم و آن یک عمامه است و یک عبا. من که هستم که افتخار عبا و عمامه باشم! این تعارفهای پوچ چیست که به همدیگر می کنید؟ ابوذر افتخار اسلام است. اسلام افتخار دارد فرزندان تریب کرده است که دنیا برای آنها ارزش قائل است؛ زیرا در فرهنگ دنیا نقش مؤثر دارند. دنیا نمی تواند نام خواجه نصیرالدین طوسی را بر روی قسمتی از کره ماه نگذارد. ما چه هستیم و چه ارزشی داریم؟»^{۲۹}

سخن را با نقل دو حدیث شریف که بی مناسبت با موضوع این نکته نیست به پایان می برم:

۱. عن برید العجلی عن ابي جعفر (عليه السلام)، قال: سألته عن أدنی ما يكون العبد به مشركاً، قال: فقال: «من قال للنواة: إنها حصاة، وللحصاة: إنها نواة، ثم دان به».^{۳۰}

۲. عن الرضا (عليه السلام): «... ان أدنی ما یخرج به الرجل عن الإیمان أن یقول للحصاة: «هذه نواة» ثم یدین بذلک و یرأ ممّن خالفه ...».^{۳۱}

۲۹. سیمای فرزائگان، ص ۳۰۸، ج اول، ص ۲۵۵، چاپ هجدهم.

۳۰. کافی، ج ۲، ص ۳۹۷، باب الشرك، ح ۱.

۳۱. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۸، ح ۳۳۳۹۴.